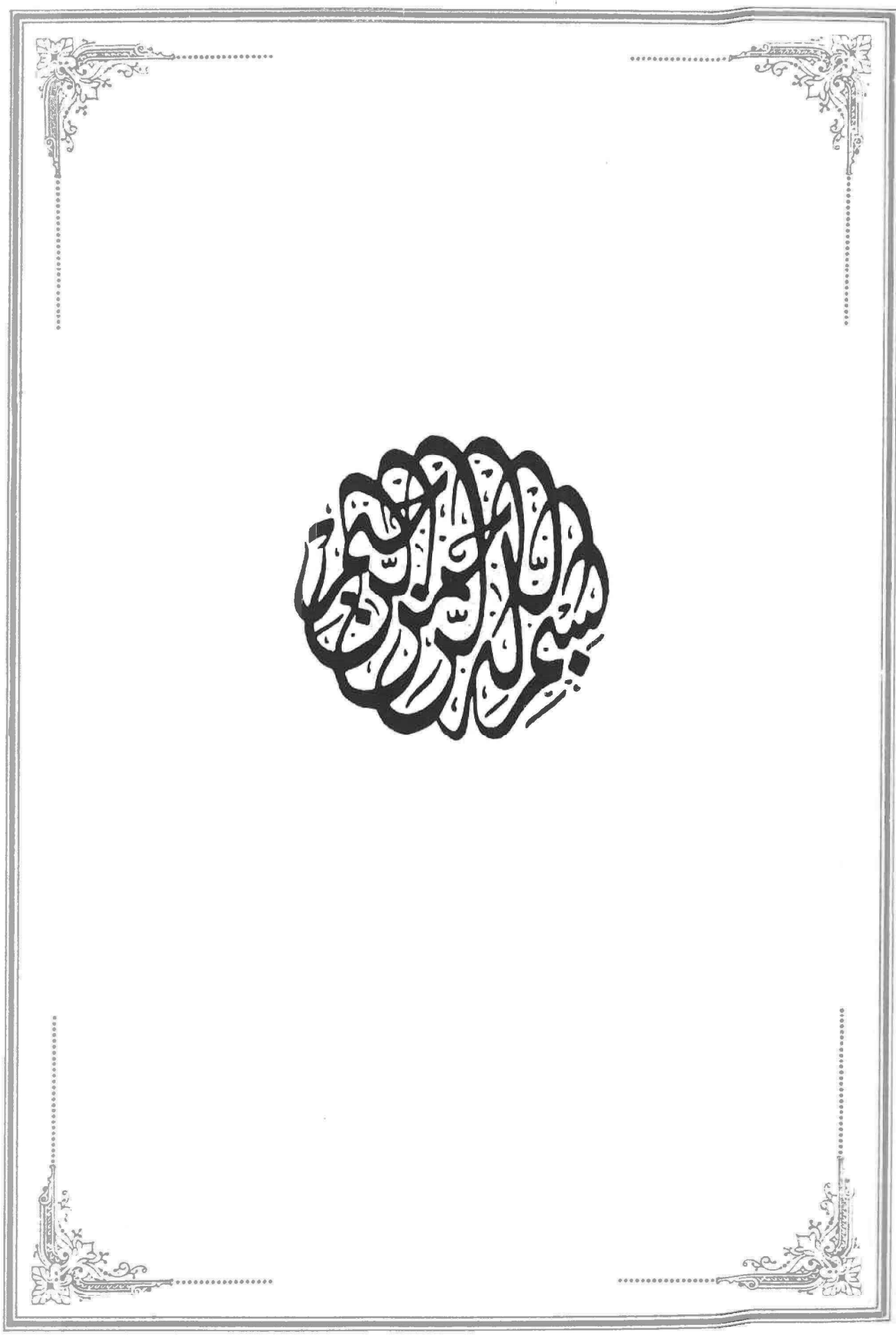


فہرست
ترجمہ

نامہ سی ویکم نوح البلاغہ

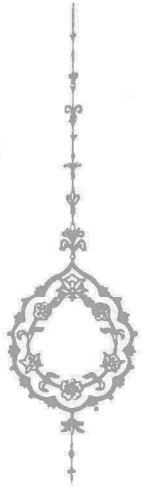
سید جمال الدین دین پرور



Calligraphic emblem in the center of the page, featuring stylized Arabic script arranged in a circular, overlapping pattern.



نیاد
کتابخانه

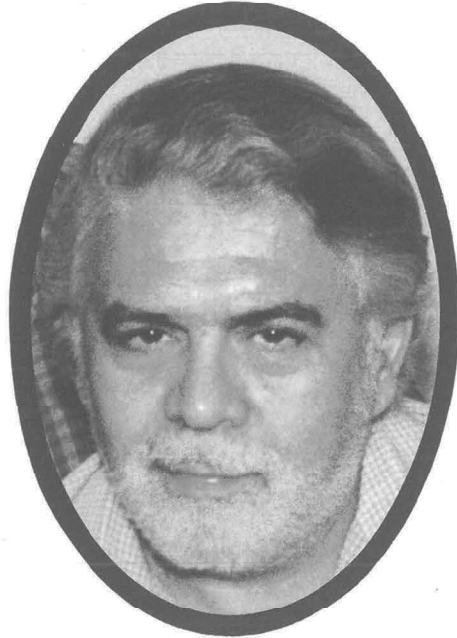


فہرست

ترجمہ

نامہ سی و یکم نوح البلاغہ





ثواب ترجمه کلام علی علیه السلام را که جاودانه رحمت الهی و سازنده انسان است، به روح مطهر برادرم آقای سید محمد صادق دین پرور رحمه الله علیه، آن وارسته از آل پیامبر(ص) که پاک زیست و پاک به سوی معبود پرکشید و در پیشبرد اهداف بنیاد نهج البلاغه، سعی بلیغ داشت تقدیم می دارم. سلام بر او، آن روز که زاده شد، و آن روز که به راحتی بوییدن گل، دیده از جهان فرو بست، و آن روز که در رستخیز برخیزد.

سید جمال الدین دین پرور



فرزندم چنین باش

ترجمه نامه سی و یکم نهج البلاغه

مترجم: سید جمال الدین دین پرور

ناشر: بنیاد بین المللی نهج البلاغه

چاپ اول: ۱۳۷۲ ش

چاپ بیست و دوم: ۱۳۹۹ ش

شابک: ۹-۷۸۹۶-۶۴۳۶-۰۶/۴۸

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص بنیاد بین المللی نهج البلاغه است

قم، میدان شهداء، خیابان حجتیه، روبروی مدرسه حجتیه، بنیاد بین المللی نهج البلاغه

تلفن: ۳۷۷۳۶۴۴۰، دورنویس: ۳۷۷۴۲۰۹۴، صندوق پستی: ۳۷۱۸۰-۴۴۰



پیشگفتار:

سی و یکمین نامه «نهج البلاغه» را در پیش رو دارید. «امام علی(ع)»، آن دست پرورد مکتب وحی و نمونه اعلای تربیت خطاب به فرزند ارجمند خود «حسن(ع)» مسایل مهم تربیتی را مطرح کرده که امروزه اساسی‌ترین نقش را در زندگی انسانها به دوش دارد.

روی سخن با شما «اولیاء» و «مربیان» گرامی است! ببینید بیقراری و دلسوزی فوق العاده امام پاکان و پاک پروران را نسبت به تربیت فرزند، که چگونه آنرا مهمترین مسأله زندگی می‌بیند بطوریکه امور سیاسی و نظامی تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد.

و شما نسل نو! که در آغاز راهید و باید بهترین شیوه را در تربیت و سعادت خویش بکار گیرید. امام علیه السلام در این نامه، الگوی تربیت و خط مشی پرورش انسان را ترسیم نموده تا اولیاء و مربیان و نسل جوان در طول تاریخ از آن الهام گرفته و بر اساس آن زندگی و آئین خود را پی‌ریزی کنند، بدیهی است کاوش محققانه در این نامه موجب کشف اصول مهم تربیتی و ظهور دیدگاههای روشن علمی شده که در حوزه دانش و تخصص معاصر خواهد درخشید.

در حقیقت علی علیه السلام، فرزندشان را آینه نسل تربیت پذیر انسان قرار داده و با چنان دید و دورنمایی نامه را نگاشته‌اند، وگرنه امام حسن علیه السلام، معصوم بوده و در قلّه پاکیه و صفات عالی انسانی می‌درخشیده است، همانگونه که خطابات قرآن به پیامبر در واقع خطاب به مردم است و آنان اکثراً مخاطب آیات الهی می‌باشند.

نکته مهم دیگر، توجه ویژه به فراز نخستین نامه یعنی مسأله مرگ و روز رستخیز است، مربیان محترم باید با دقت و ظرافت خاصی آنرا مطرح کرده و دیدگاهی زیبا و آینده‌ی پر امید برای آنان ترسیم کنند بطوریکه یاد مرگ و روز رستخیز در زندگی نسل جوان نقش سازنده و هدایت کننده ایفا کند. در تربیت، توجه دادن به حقایق به شکل صحیح، ضروری است و یکی از علل مهم به ثمر رسیدن زحمات مربیان به شمار می‌آید، اگر اولیاء و مربیان برای نوجوان رؤیایی از زندگی بسازند که همیشه همای خوشی و رفاه بر سر او سایه بيفکنند و از مشکلات و سختی‌ها و مبارزه با آنها اثری نباشد، در واقع نیمرخ ناقص زندگی را ترسیم کرده‌اند، و یا درستتر: «چهره مسخ شده» زندگی را به او نشان داده‌اند، چون طبیعت عالم ماده با محدودیت و ناکامی عجین شده، و انسان در متن این ناکامی هاست که ساخته و آبدیده می‌شود و به کمال مطلوب می‌رسد، آری «ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست». در هر صورت، مربیان کار آزموده سعی می‌کنند نوجوان را از آغاز با حقیقت زندگی آشنا ساخته و مرگ را با تفسیری صحیح معرفی نمایند که جزء زندگی بلکه مکمل آن است، و شکننده حصارهای محدودیت و ضامن اجرای قانون و موجب تحقق عدل و امنیت اجتماعی، زیرا تفسیر صحیح مرگ، کنترل کننده، سازنده و محرک انسان برای تلاش بیشتر و بهتر در راه خیر و خدمت، و مولد شور و نشاط و بهره‌وری است.

کوتاه سخن آنکه علی علیه السلام در این فراز، تصویری زیبا از حقیقت دنیا و سیر انسان، و در نهایت راه روشنی که او را به سر منزل مقصود می‌رساند، ترسیم نموده است، درست مانند مسافری که راهی طولانی و پر پیچ و خم در پیش دارد، اگر دقیقاً از روی نقشه و با برنامه پیش‌بینی شده حرکت کند در امنیت کامل به مقصد خواهد رسید. مربی روشن ضمیر باید در نوجوان ایجاد زمینه کند و قبل از هر چیز روح او را آماده و پذیرفتن تربیت سازد که در این نامه بدان اشارت گردیده است.

و اینک، این شما و این نامه نورانی. والسلام — مترجم.

وَمِنْ وَصِيَّهِ لَهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -
كُتِبَها إِلَيْهِ «بِحَاضِرِينَ» مُنْصَرِفًا مِنْ «صِفِّينَ» .

اندرزنامه‌یی است از امام پاکان و دادوران «علی امیرالمؤمنین» به گرامی
فرزندش «امام حسن» - بر هر دوان درود - که به گاه بازگشت از رزمگاه
«صِفِّین» در مکانی مرسوم به «حاضرین» نگاشته است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمْرِ، الْمُسْتَسْلِمِ
لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى، وَالظَّاعِنِ عَنْهَا غَدَاً، إِلَى
الْمَوْلُودِ الْمَوْمَلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ هَلَكَ، غَرَضِ
الْأَسْقَامِ، وَرَهِينَةِ الْأَيَّامِ، وَرَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ، وَعَبْدِ الدُّنْيَا، وَتَاجِرِ
الْغُرُورِ، وَغَرِيمِ الْمَنَائَا، وَأَسِيرِ الْمَوْتِ، وَحَلِيفِ الْهُمُومِ، وَقَرِينِ
الْأَحْزَانِ، وَأَسِيرِ الْمَوْتِ، وَحَلِيفِ الْهُمُومِ، وَقَرِينِ الْأَحْزَانِ،
وَنُصْبِ الْآفَاتِ، وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

٢

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِذْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَجُمُوحِ الدَّهْرِ
عَلَيَّ، وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزْعُمُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ،
وَالْأَهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ
النَّاسِ هُمْ نَفْسِي، فَصَدَفَنِي رَأْيِي، وَصَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَصَرَخَ
لِي مَحْضُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ،
وَصِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ. وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي،
حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ
أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ
إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْفِيْتُ.

بسم الله الرحمن الرحيم

پدر: مربی

۱

از: پدری سالخورده و کهنسال، خستوا به نشیب و فراز زمان، پشت سر گزارندهٔ عمر، سپرانداز در نبرد روزگار، مسافر شهر خاموشان، کوچندهٔ از آن در فردا. به: فرزندی آرزومند دست نیافتنی‌ها، ره‌وراه آنان که رفتند و منزل به دیگران سپردند، نشانهٔ ناوک ناخوشی‌ها و گروگان گردش ایام و آماج خدنگ مصیبت‌ها، بردهٔ دنیا، و سوداگر کالای غرور، وام‌دار و گرفتار مهلت‌ها و شهربند^۲ مرگ و هم‌پیمان اندهان و همنشین غم‌ها و نشانهٔ آفت‌ها و زمین‌خوردهٔ خواهش‌ها و جانشین پیشینیان.

ضرورت تربیت

۲

در آغاز، خدا را ستایشگرم و آنگاه، آنچه پس از روزگاری تجربه بدان رسیده‌ام، از رخ برتافتن دنیا از من و سرکشی زمانه بر من و روی آوردن رستخیز به سوی من. مرا از یاد جز خویش و اهتمام در آنچه پس از من خواهد شد، باز می‌دارد؛ اما اگر من باشم و من، تنها به فکر مردم و غم غم آنان است، ولی اینک «ضرورت تربیت» مرا بر آن داشته تا ترا از یاد نبرم و تمام توجهم را به سوی تو پیش رانم، این وظیفه است که خواب و راحت را از من ربوده، و راستی و حقیقتی را که دروغی آمیزهٔ آن نیست پیش رویم نهاده است.

فرزندم! من ترا پارهٔ تنم یافته‌م، بلکه تمام وجودم تو هستی، تا آنجا که اگر بد روزگار خاطر عزیزت را مکدر کند غبار غم بر سیمای من نشسته است، و اگر مرگ پنجه بر تو بگشاید، جان مرا خسته است. پس همانند کار خود دربارهٔ تو عزمم را جزم کردم تا بدانجا که اتمام سفر را هم تحمل نکردم و از بین راه نامه‌ام را برای تو نگاشتم تا پشتیبان تو باشد، چه من باشم یا نباشم.

(۱) خستوا: معترف و مقر.

(۲) شهربند: اسیر، زندانی.

٣

فَإِنِّي أُوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ — أَيُّ بُنْيَى — وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ
قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ بِحَيْلِهِ. وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ
بَيْنِكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ!

٤

أَخِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمْنَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَنَوِّرْهُ
بِالْحِكْمَةِ، وَذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَقَرِّرْهُ بِالْفِتَاءِ، وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ
الدُّنْيَا، وَحَدِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ،
وَأَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ
قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ.

وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيَمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَيَّنَ
حَلُّوا وَنَزَلُوا! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَجْبَةِ، وَحَلُّوا دِيَارَ
الْغُرْبَةِ وَكَانَكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ.

٥

فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.



تقوی، ضمانت تربیت

فرزندم! ترا به پاسداری از مرزهای الهی و همواره در خدمت و اطاعت او بودن، سفارش می‌کنم. شهر دل را با یاد او آباد ساز! به نیروی پرتوان او متکی باش! و به پشتوانه قدرتش دست مشکل گشا، بگشا و چه نیرو و دستاویزی برتر و بالاتر از دستاویز الهی است، البته اگر بدان دست آویزی.

نقش موعظه در تربیت

دلت را با روح اندرز، زندگی بخش، و انگیزه‌های هوس را از آن سرزمین پاک با نیروی زهد، ریشه برکن، و با دریافت و باور داشت این حقیقت که سر رشته دار عالم هستی تنها خداست، دل قوی دار و آن را با دانش راستین غرق نور کن و با یاد مرگ رام و آرام ساز! و عاریت بودن دنیا را به او بنمای و نیز آنکه دنیا همه نوش نیست بلکه نیش هاست در آن.

اینک کشتی روزگار در بستر «نظام احسن» قاطع و قوی به پیش می‌راند، مباد که بر خلاف برانی که غرق آب خواهی شد، و در نشیب و فراز زمانه به هوش باش تا غبار زشتیها بردامنت ننشینند! در آینه تاریخ بنگر و سرگذشت پیشینیان را ورق بزن و آنچه از تلخیها و شیرینیها بدیشان رسیده به یاد آور و در شهرهاشان عبرت آموز گام بردار و در آثار به جامانده از ایشان نیک نظر کن! کتاب عملکردشان را بگشای و آخرین موقعیت زندگیشان را بنگر که از کجا بار سفر بستند و به کدام سرا درآمدند و رحل اقامت افکندند. آنگاه درمی‌یابی که آنان ترک یار و دیار گفته و به خانه‌های غربت پا نهاده‌اند. و می‌بینم که تو بزودی در زمره آنان درمی‌آیی.

هدف از تربیت

پس اقامتگاه اصلی و دائمی خویش را زیبا و عالی بنا کن، و هرگز آخرت را به دنیا مفروش.

٦
وَدَعَ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَأَمْسِكْ
عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ
خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

٧
وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ،
وَبَيِّنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا
تَأْخُذْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًا.

٨
وَخُضِ الْغَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ.

٩
وَعَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي
الْحَقِّ!

١٠
وَأَلْجِءْ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا
إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ، وَمَانِعِ عَزِيْزٍ. وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ،
فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ.

راه‌های وصول به تربیت

۶
از آنچه نمی‌دانی و تکلیف‌نداری سخن مگوی! و راهی که در آن بیم گمراهی است مپوی! چرا که بازایستادن بگناه سرگشتگی و گمراهی بهتر از راندن بر مرکب خطر هاست.

زمینه‌های تربیت

۷
سنت «امر به معروف» را استوار دار که پاسداری از خوبی‌ها ترا در زمره نیکان قرار خواهد داد و با زشتیها و پلشتی‌ها با دست و پا زبان بستیز. و از حاکمیت گناه و فساد با تمام توان جلوگیری باش و از تبه‌کاران دوری گزین! و در راه خدا و ارزشهای الهی بپاخیز و به نهایت جهاد کن و از هیچ سرزنشگری مه‌راس!

راه وصول به تربیت

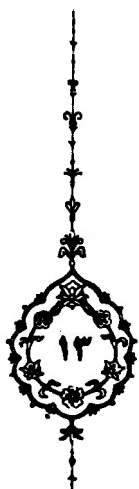
۸
در دریای مرگ شنا کن و از هر سو بر کوه‌های موج فرود آی تا به ساحل حق درافتی! و در دین ژرف اندیش و خیره باش.

خودسازی در راه ایجاد ملکات اخلاقی

۹
جان خویش را به آتشدان «شکیبایی در سختی‌ها» بپرور! و آن را در «کشاکش پایداری» کارآزموده کن! چه زیباست فرشته صبر آن هم در راه حق.

اهمیت نقطه اتکا در تربیت

۱۰
در همه کارها چه سخت و چه آسان خود را به دامان خدا بیفکن و به آستان مقدسش پناهنده شو و خود را بدو بسپار که پناهگاهی امن و جان‌پناهی استوار است!
اظهار نیازت تنها به آفریدگارت باشد، و جز آستان بلند او سر به هیچ درگاهی مسای، که هر چه هست از «عطا» و «مصحت» آنجاست.



١١

وَأَكْثِرِ الْإِسْتِخَارَةَ.

١٢

وَتَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ صَفْحاً، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ. وَأَعْلَمْ أَنَّهُ لَأَخَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

١٣

أَيُّ بُنْيٍّ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً، وَرَأَيْتُنِي أَزْدَادُ وَهَتَاءَ، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقَصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِضَتْ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَفِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونُ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ.



نقش «تلقین به خیر» در تربیت

۱۱

همهٔ اعتمادت به خدا باشد و در هر کار امید خیر و سعادت تنها بدو دار و زبانت را فریادگر این عشق و خیرخواهی قرار ده!

توجه به مربی و دستوره‌های او

۱۲

فرزندم! وصیتم را بزرگوار ببیندیش و در عمق جانت پذیرا باش و هیچگاه از آن رخ برمتاب که بی‌تردید برترین سخن آنست که سودمند افتد! و بدان که دانش برای دانش، در عمل مساوی با بی‌دانشی است، همانگونه که دانش غیر راستین ارزش آموختن ندارد و در راه خیر و خدمت به کار نیاید.

تأخیر در تربیت موجب عقده‌های روانی

۱۳

فرزندم! چون به آستانهٔ کهنسالی و کهولت رسیده‌ام و دیدم که هستی‌ام رو به فرونی است، تأخیر در وصیت را جایز ندانستم و بخش مهمی از آن را که از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است بیان کردم پیش از آنکه اجل در رسد و فرصت بیان آنچه در دل دارم بازستانند، یا چنین پندارند که همپای ناتوانی جسم اندیشه‌ام نیز دستخوش نقصان و ناتوانی گردیده است، و یا امواج هوای و هوس و فتنه‌های فریبای دنیا زودتر از پیامم، تو را در رباید و کار از کار بگذرد. و آنگاه این تو هستی که از دست شدی، چون کامت از شیرینی‌های کاذب دگرگون گردیده و دیگر حلاوت موعظه‌ام را تلخ‌انگاری و از آن بگریزی.

وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَمَا لَأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ ۖ
 قَبْلَتُهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ،
 لَتَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ
 وَتَجْرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ
 التَّجْرِبَةِ فَآتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَأَسْتَبَانَ لَكَ مَا
 رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

أَيُّ بُنَيَّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمْرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ
 نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَحْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي
 آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ
 أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ
 مِنْ كَدْرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
 نَخِيلَهُ، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ
 حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ
 مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ،
 ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ.

رسالت معلمان و اولیاء

۱۴

بگذار بی پرده سخن گویم و این راز بزرگ تربیت را بازبگشایم و به همه پدرها و مربیان هشدار دهم که: «دل نوجوان چون خاک خوب و آماده، پذیرای هر بذری است، باید هر چه زودتر هسته‌های عشق و ایمان را افشاند، وگرنه زمین را ناهلان از شر و فساد پوسانند.»

لذا در تربیت تو پیشدستی و تعجیل کردم پیش از آنکه دلت سخت و سترون گردد، و مرغ اندیشه‌ات در هوای دیگر پرواز کند؛ تا با تصمیمی قاطع به پیشباز زندگی و رویدادهای آن روی، زیرا من زندگی را تجربه کرده‌ام و از نزدیک زشت و زیبای آنرا دیده و تلخ و شیرین آنرا چشیده‌ام، و اینک محصول آن را به راحتی و روشنی در اختیار می‌گذارم، زنه‌ار! که آزموده‌ها را از نونیازمایی و دوباره به کام خسارات و ضایعات درنیفتی، که من راه زندگی را بر تو روشن و هموار کرده‌ام و نیازی به تجربه مجدد و تحمل سختی نیست.

نقش تاریخ در تربیت

۱۵

پسرم! گرچه من شاهد زندگی پیشینان نبوده‌ام و در عهد آنان حضور نداشته‌ام اما کردارشان را به دقت زیر نظر گرفته‌ام و در سرگذشت آنان ژرف اندیشیده‌ام و در آثار بر جای مانده از ایشان سیر و تأمل کرده‌ام آنچنان که گویی یکی از آنان به شمار می‌آیم، بلکه من به سبب اطلاع کامل از اوضاع آنان، گویا از آغاز تا انجام در کنارشان بوده‌ام و در نتیجه از میان انبوه تاریکی‌ها و انحراف‌ها، پاکی‌ها و روشنی‌ها را باز شناخته و سودبخش را از زیانبار جدا کرده‌ام و از این میان خلاصه ناب آن را برای تو برگزیده‌ام و زیباترینش را تنها برای تو یافته و ویژه تو ساخته‌ام، پرده‌های جهل و ابهام را از دیدگاهت کنار زده‌ام و چونان پدری مهربان و دلسوز در کنار تو هستم گماشته‌ام و در بهار جوانی که شکوفایی و آغاز زندگی تو است و نیتی پاک و جانی تابناک داری به تربیت مصمم شده‌ام.

وَأَنْ أْبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ
 الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى
 غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ
 أَهْوَائِهِمْ وَأَرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي أَلْتَبَسَ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ
 عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ
 لَا آمَنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ، وَرَجَوْتُ أَنْ يُوفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ،
 وَأَنْ يَهْدِيَكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى
 اللَّهِ وَالْإِقْتِصَارُ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى
 عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ
 يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَرُّوا كَمَا أَنْتَ
 مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَيَّ الْأَخْذُ بِمَا عَرَفُوا، وَالْإِمْسَاكُ
 عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا.



اولویت آشنایی با قرآن، در آموزش نوجوان

۱۶

آموزش نوجوان باید از کتاب خدا آغاز شود و مرتبی، در نخستین گام عطر کلام الهی را به مشام جان او بپاشد و فضای پاک اندیشه او را با زیباترین و درستترین کلمات و دانش‌ها بیاراید تا برای همیشه فکر او از انحراف و اشتباه بیمه شود، و در هر صورت «دانش قرآنی» و «علم زندگی اسلامی»، یعنی «حلال و حرام» که شایسته‌ها را از ناشایست‌ها جدا می‌کند، در آموزش نوجوان اولویت و اولیت دارد. بدیهی است آنگاه که راه اصلی و درستین زندگی نشان داده شود دیگر نیازی به راه‌های دیگر نیست، اما چه باید کرد همیشه افکار گونه‌گون و راه‌های انحرافی، مانع راه راست و پویندگان آن بوده است، من بیم آن را دارم که افکار نادرست و شیطانی فضای صاف و روشن اندیشه‌ات را تاریک و طوفانی سازد. پس لازم دیدم که با بررسی آراء دیگران و تبیین توطئه‌های مخالفان ترا آگاه و هشیار سازم تا جلوه حق و درخشندگی حقیقت تاریکجایی برای هجوم دزدان باقی نگذارد و این به مراتب بهتر و محبوبتر از آنست که ترا ناآشنا تسلیم امواج کنم. امید و آرزویم همه اینست که خدای عزیز ترا در این رزمگاه فرهنگی به بالندگی کامیاب گرداند و به سرمنزله مقصود رساند، و اینک وصیتم را با گوش جان بنیوش که «وفاء» و «ضمان» آن بر تو است.

مهمترین اصل تربیت

۱۷

فرزندم! بدان که راز وصیت من، در یک کلمه نهفته است و آن: «تقوای الهی» است، همانکه «اصل تربیت» است و باید با همه وجود در راه تحقق آن پای فشرد. فرزندم! پهنه زمین و ناموس زمان و امکانات جهان در اختیار تو است ولی بهوش باش که از «مرز الهی» درنگذری و همواره «واجبات» را منظور داشته و تنها بدان بسنده کنی، نیز روش نیاکان پاکنهاد و شایستگان دودمانت را بر نامه خودساز و بر آن مراقبت نما که آنان در کار خویش و راه و رسمی که برگزیدند بی تأمل و دقت نبوده‌اند، همانگونه که تو نیز چنینی، و سرانجام ملاک کار را بر شناخت‌ها و شناخته‌شده‌ها قرار داده و از ناشناخته‌ها که تکلیف آخرین نیستند باز ایستادند و از زحمت آن رستند.



١٨

فَإِنْ أَبَتِ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ
طَلْبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهِيمٍ وَتَعَلُّمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَعَلَقِ
الْخُصُومَاتِ.

١٩

وَأَبْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِالْهِكِّ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي
تَوْفِيقِكَ، وَتَرَكِ كُلَّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبُهَةٍ، أَوْ أَسْلَمَتْكَ
إِلَى ضَلَالَةٍ.

٢٠

فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ، وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ،
وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ،
وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ، وَفَرَاغَ نَظَرِكَ
وَفِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشَوَاءَ، وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ.
وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبِطَ أَوْ خَلَطَ، وَالْإِمْسَاكُ عَنِ ذَلِكَ
أَمْثَلُ.

از شبهه‌ها و خصومت‌ها پرهیز!

۱۸

و اگر پذیرای راه و رسم پیشینیان نیستی و خود خواستار آگاهی و تجربه‌ی مستقلی، باید تلاش توهمه در کسب فهم درست و به کارگیری خرد باشد و به هر پایه‌ی سستی تکیه نکنی، و در تاریک روشن شبهه‌ها گام بر نداری و از ستیزه و جدال پرهیزی.

استعانت از خدا تکیه‌گاه مهم تربیت

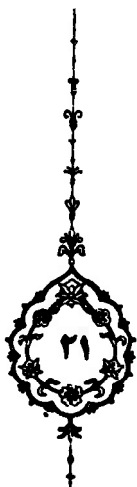
۱۹

و پیش از تحقیق و بررسی در این راه، دست توکل و یاری به آستان مقدس الهی برآور و آرزومندانه توفیق خود را از او بخواه! و کوچکترین گمانی که ترا به شبهه دراندازد و یا به دست گمراهیت سپارد و ابگذار!

آمادگی روحی برای پذیرش تربیت

۲۰

و چون دریافتی که آینه‌ی دلت از زنگار صفا یافته و به اوج خشوع و پذیرش رسیده، و اندیشه‌ات یکسویه و دل یکرویه گردیده است آنگاه در پیامم نظر افکن و به ژرفا بیندیش و به گوش جان بنیوش! و گرنه از آن طرفی نخواهی بست و چون ناقه‌ی شب کور پا در راه گذاشته‌ای و در ظلمات گام زده‌ای — و مرد دین چنین نیست، که دین، روشنی و روشنی بخش است و با تاریکی و کژبی دمساز نیست. پس بازایستادن از راه نامطمئن و شبهه‌ناک با عقل سازگارتر و برتر است.



فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَأَعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ
الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ
الْمُبْتَلِي هُوَ الْمُعَا فِي، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا
جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجِزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ
مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ.

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ،
فَإِنَّكَ أَوْلَى مَا خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ
مِنَ الْأَمْرِ، وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ
ذَلِكَ! فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّاكَ، وَلِيَكُنْ لَهُ
تَعَبُّدُكَ، وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ.

وَأَعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ
الرَّسُولُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَارْضَ بِهِ رَائِدًا، وَإِلَى النَّجَاةِ
قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً. وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظْرِ لِنَفْسِكَ
- وَإِنْ إِجْتَهَدْتَ - مَبْلَغَ نَظْرِي لَكَ.

ترسیم جهان بینی الهی در نوجوان

۲۱

پسرم! فرمانم را دریاب! بدان که مرگ و زندگی دو رویه یک سکه اند و صاحب اختیار مرگ همان خداوند هستی است و آنکه بانگ «الرَّحِيل» سر می دهد هموشکوفه حیات مجدد می رویاند و همانکه در رنج و بلا افکند عافیت می بخشد! و خدا دنیا را بر نظامی مقرر فرمود که آمیزه‌ی «نیش» و «نوش» است، ولی پاداش در رستخیز خواهد بود و یا آنچه خدا خواهد که بر تو پوشیده است.

پیش بینی مواقع بحرانی در تربیت

۲۲

و اگر در بینش و تفکر دینی به مشکلی برخوردی، بدان که «راه نبردی» نه آنکه «راهی نیست» زیرا در خمیرمایه آدمی هیچ دانشی نسرشته اند و دانش های بشری همه دسترنج خود اوست که فراهم آورده است، و چه گسترده است نادانسته های تو، که اندیشه ات در آن سرگشته می گردد و دیدت به گمراهی می نشیند و آنگاه بدان پی می بری و راه درست را درمی یابی.

پس به خود غره مشو، بل بدانکس که تو را آفریده و روزی داده و سر و وجودت را برافراشته است با تمام وجود روی آور و بر دامنش چنگ زن! بندگی و خاکساریت تنها به پیشگاه او، و چشم امیدت به سوی او و تمام بیمت همه از او باشد.

نقش الگوها در تربیت

۲۳

پسرم! بدان که رسیدن به «نور معرفت» و ورود در حریم خداپرستی و ایمان، جز از رهگذر رسالت و پذیرش «مکتب وحی» میسر نیست و هیچکس چون سفیر او خبر از او نتوان داد، یعنی «توحید» در سایه «نبوت» تبلور می یابد و در آینه زیبای پیامبری است که جمال معبود را به تماشا باید نشست.

پس در راه نجات، به رهبری و رهنمایی او شادان باش و دست از او بر مدار که این راز زندگی است پس من در نصیحت و رهنمایی تو هیچ کوتاهی نکردم و «آنچه شرط بلاغ» است با تو باز گفتم، و بدان که من بیش از تو به فکر توام و تلاش تو در این راه هرگز به پای من نخواهد رسید.

وَأَعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ
 آثارَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أفعالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ
 كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يَزُولُ أَبَدًا وَلَمْ
 يَزَلْ. أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلا أَوْلِيَّةٍ، وَآخِرُ بَعْدِ الْأَشْيَاءِ بِلا نِهَائِيَّةٍ.
 عَظَمَ عَنِ أَنْ تَتَّبِعَ رُبُوبِيَّتَهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ.

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَتَّبِعِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ
 خَطَرِهِ، وَقِلَّةِ مَقْدِرَتِهِ وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ،
 فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْخَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ:
 فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ.

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَأَنْتِقَالِهَا،
 وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعِدُّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا

توجه دادن به اصول اساسی تربیت (ارائه جهان بینی الهی)

۲۴

پسرم! بدان که اگر خدای را شریکی بود حتماً پیامبرانش به سوی تو گسیل می شدند و نشانه های اقتدار و حکومت او را می دیدی و کردار و صفات او را می شناختی، اما او همانگونه که خود نقاب از جمال خویش برگشوده: «آفریدگار یکتاست» هیچکس را نسزد و نتواند که در فرمانروایی او هماوردی کند، او سرمدی است و برای ذات پاکش آغاز و انجامی نیست.

او نخست نخستین است و هستی و امدار آستانش، زمین و زمان، مکان و کهکشان در یوزۀ درگاه او، و بر کرانه هستی به تنهایی خداوند است و پایان است پایان را. او والاتر از آن است که پروردگارش را دلی یا دیده ای فراگیرد، و چگونه قلب کوچک و مردمک چشم انسانی توان درک بیکرانه بی نهایت را خواهد داشت!؟

شناخت واقعیت ها در تربیت

۲۵

اکنون که دانستی در بیکران دریای عظمت حق چون پر کاهی، و در برابر آفاق نامتناهی الهی، عبد ضعیفی، پس به اقتضای ادب بندگی، مجدانه در اطاعت مولای خویش کوش و از عقوبت و غضب او ترسان و بیمناک باش که آدمی با این منزلت نازل، و کمی نیرو، و انبوه ناتوانی، و نیاز بزرگ به پروردگار، جز در سایه اطاعت او نمی تواند پیا خیزد و از گوهر حیات بهره ور گردد، زیرا پروردگار عزیز جز به نیکی فرمان ندهد و تنها از بدی است که باز می دارد.

نقش «مثال» در تربیت

۲۶

فرزندم! من چهره دنیا و چین و شکن های زشت و زیبای آنرا برای تو ترسیم کردم و ناپایداری و ناستواری آنرا به تو نمودم، نیز از دیگر سرای جاودان و آنچه برای اهل آن مهیا شده ترا آگهی دادم، و در هر

الأمثال، لَتَعْتَبِرَ بِهَا، وَتَحذُوا عَلَيْهَا. إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا
 كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنزِلَ جَدِيدٍ، فَأَمُّوا مَنزِلًا خَصِيْبًا
 وَجَنَابًا مَرِيْعًا، فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ
 وَخُشُوْنََةَ السَّفَرِ وَجُشُوْبَةَ المَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ، وَمَنزِلَ
 قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا، وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ
 مَغْرَمًا. وَلَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ
 مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

وَ مَثَلُ مَنْ اغْتَرَبَ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنزِلٍ خَصِيْبٍ، فَتَبَا بِهِمْ
 إِلَى مَنزِلٍ جَدِيدٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهُ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ
 مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

٢٧

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأُحِبُّ
 لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا
 لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ،
 وَأَسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَأَرْضَ مِنَ النَّاسِ
 بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا
 تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

٢٦

دو مورد برای تو «مثل‌ها» زدم تا پند پذیری و راه نیکان و شایستگان را پیش گیری و چنان چون آنان گردی. آنان که دنیا را واقع بینانه نگریستند و از ظواهر فریبای آن گذشتند و به ژرفا رسیدند و چهره ناپیدای آنرا دریافتند، مسافرانی را مانده اند که از سرزمینی سخت و قحطی زده به تنگ آمده و آهنگ مرز و بومی پرنعمت و حاصلخیز کرده و رهسپار منطقه‌یی پر آب و گیاه گردیده اند، پس در راه رسیدن بدان «بهشت آسا» رنج راه و فراق یار، و ناملایمات کوچیدن و ناگواری خوراک و خوردن را به جان پذیرا گشته تا به اقامتگاه بزرگی و عالی خود رسند، و از اینهمه مشکل و رنج احساس ناراحتی نکنند، و هزینه‌یی را که از این بابت پرداخته اند تاوان و خسارت نینگارند، و از برای آنان هیچ چیز شیرینتر و محبوبتر از آن نیست، که هر چه زودتر به آن منطقه زیبا و سرسبز و آن اقامتگاه عالی و پرنعمت نزدیک شوند. ولی آنانکه در چنگال فریب دنیا اسیر شدند، چون مردمی هستند که در منزلی فراخ و آسوده روزگار می‌گذرانند و ناگهان به سوی خانه‌یی تنگ و رنج آور بیرون رانده شدند که روزشان شب و شبشان بی سحر است، پس هیچ چیز زشت‌تر و جانکاه‌تر از جدایی «منزل سابق» و ورود اجباری در «منزل لاحق» نیست.

اصول اساسی تربیت الف: (تنظیم روابط با دیگران)

۲۷

فرزندم! در روابط اجتماعی و حقوق متقابل «خویشتن خویش» را «سنجنده» کن! و با دیگران چنان باش که انتظار داری با تو باشند: پس آنچه برای دیگران می‌پسندی برای خود بپسند! و آنچه برای خود ناپسند می‌بینی برای آنان نیز بپسند! و همانگونه که ظلم به خود را روا نمی‌داری، هرگز دست ستم مگشا! و نیکی کن همانگونه که دوست داری بر تو نیکی کنند! و آنچه از دیگران زشت شماری، از خود نیز زشت شمار! و بر مردمان سخت مگیر، که دوست نداری بر تو سخت گیرند، و از آنچه نمی‌دانی لب فروبند گرچه دانسته‌هایت اندک باشد، و از آنچه خوش نداری که درباره‌ات گویند، درباره‌ی دیگران مگوی!



وَأَعْلَمُ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِي
كَدْحِكَ، وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ
فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَأَعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّه
لَا غِنَىٰ بِكَ فِيهِ عَنِ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ، وَقَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ،
مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيَّ ظَهْرَكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ
ثِقْلُ ذَلِكَ وَبَالًا عَلَيْكَ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْإِنْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ
لَكَ زَادَكَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ
فَاغْتَنِمْهُ وَحَمَلْهُ إِيَّاهُ، وَأَكْثِرْ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ،
فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدْهُ. وَاعْتَنِمْ مِنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ
غِنَاكَ، لِيَجْعَلَ قِضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ.

وَأَعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَوُودًا، الْمُخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنْ
الْمُثْقَلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْبِطَكَ
بِهَا لَا مَحَالَةَ إِلَّا مَا عَلَيَّ جَنَّةٍ أَوْ عَلَيَّ نَارٍ، فَارْتَدُ لِنَفْسِكَ قَبْلَ
نُزُولِكَ، وَوَطَىٰ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، «فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ
مُسْتَعْتَبٌ»، وَلَا إِلَىٰ الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

اصول اساسی تربیت ب: (لغزش ها و لغزشگاه ها)

۲۸

فرزندم! بدان که خودپسندی «ضد ارزش» بیراهه و آفت اندیشه هاست. از دسترنجت بیخشای و گنجور دیگران مباش! و چون به هدف راه یافتی بیش از هر چیز به آستان قدس ربوبی فروتن باش و سر تسلیم و اطاعت فرود آر!

توجه به معاد و نقش آن در تربیت

۲۹

بدان که راهی دراز ورنجی توانفرسا در پیش داری، در این سفر سهمگین از دو چیز بی نیاز نیستی:

نخست، جستجوی بهترین و نزدیکترین راه، دو دیگر ره توشه‌یی که سبکبار به منزل رسی، پس بیش از توان برمدار که سنگینیش زمینگیرت کند.

اما اگر درویشی یافتی که بارت را تا رستخیز بر دوش کشد و در فردای قیامت که بدان نیازمندی در اختیارت گذارد، از این فرصت سود جو و تا آنجا که بتوانی ره توشه‌ات را بر دوشش گذار که اگر او را از کف دهی شاید دگر بار نیابی!

و اگر در «صبح توانمندی‌ات»، نیازمندی از تو وام خواست تا در «غروب تنگدستی‌ات» به تو بازگرداند، فرصتی است که باید غنیمت شماری!

اهمیت جهان بینی در تربیت

۳۰

نیز بدان که در این سفر، مسیرت همه هموار نیست بلکه پشته‌های سخت و گردنه‌های دیرگذر در انتظار تو است که سبکبار، آسوده‌تر از سنگین بار است، و گذرد، بدحالت‌تر از پیش‌تاز خواهد بود، و تو ناگزیر می‌بایستی در این وادی فرود آیی: یا در جوار بهشت و یا کنار دوزخ، اما پیشتر، رائدای گسیل دار تا اقامتگاهت را مهیا کند، و این پیشرو همان خشنودی الهی است که اگر در این دنیا فراهم نسازی پس از مرگ نه مجالی است و نه راه بازگشتی.

(۱) رائد: یعنی کسی که او را قبل از فرود آمدن در محلی برای بررسی و انتخاب بهترین مکان می‌فرستند.

وَأَعْلَمَ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ
 فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ،
 وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ،
 وَلَمْ يُلْحِقْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ
 التَّوْبَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالتَّقْمَةِ، وَلَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ
 يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ
 الْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ
 جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً
 وَحَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، وَبَابَ
 الْأِسْتِعْتَابِ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ،
 فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَأَبْثَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَشَكَوْتَ إِلَيْهِ
 هُمُومَكَ، وَأَسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَأَسْتَعْنَيْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ
 مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ
 الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ.

ایجاد ارتباط با خدا و تأثیر آن در تربیت

۳۱

به هوش باش! آنکه گنجینه‌های آسمان و زمین در اختیار اوست، ترا رخصت نیايش داده و اجابت آنرا ضمانت کرده است، بلکه ترا فراخوانده است که دست نیاز به آن بی نیاز برآری تا جودش بر تو فرو ریزد، و مهربانی خواهی تا بر تو مهر ورزد.

خداوند بر آستان مقدّسش دربانی نگماشته است تا بین تو و مهر او حجابی گردد، و ترا ناگزیر به آوردن میانجی نکرده است، و به جرم زشتکاری، راه توبه‌ات را نبسته و در کیفیت شتاب ننموده و بازگشت تو را بی هیچ سرزنش پذیرا گشته است. و آنجا که استحقاق رسوایی داشتی شرمسارت نساخته و به آسانی توبه‌ات را پذیرفته است و در پرداخت تاوان، توانت را نفرسوده و از مهربانی و رحمت خویش ناامید نکرده است، بلکه دل برکندن از گناه را «کار نیک» شمرده، و در حساب، گناهت را «یک» و کردار نیکت را «ده» نبسته است.

پروردگار عزیز، راه بازگشت و رضایت خویش را باز گذاشته است، پس هرگاه که از صمیم دل فریادش کنی «سوز دلت» را دریابد و چون با او راز گویی و «نجوی» کنی بی هیچ کاستی آنرا بشنود. پس او را با همه وجود «محرم توانمند و آگاهت» یابی که بار نیازت را به درگاهش افکنی، و سفره دل نزد او باز کنی، و شکوه اندوهان پیش او ببری، و در مشکلات جانکاهت دست به دامن او زنی تا فروغ مهرش «ابرغم» از آسمان دلت بزداید. و بر سامان دادن امورت از او کمک خواهی، و از خزائن بی انتهای احسانش «آن خواهی» که هیچکس را جز او توان بخشش «آن» نبود: چون افزونی عمر، و سلامت تن، و روزی گشاده و پربرکت.

فرهنگ دعا و رابطه آن با تربیت

۳۲



ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ
 فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَأَسْتَمْطَرْتَ
 شَائِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يُقَنِّطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى
 قَدْرِ النِّيَّةِ. وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ
 لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعِطَاءِ الْآمِلِ. وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا
 تُؤْتَاهُ، وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ
 خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ ظَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ،
 فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيَمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَيُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ؛
 فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ

٣٣

وَأَعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ
 لَا لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ؛ وَأَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْغَةٍ وَطَرِيقٍ
 إِلَى الْآخِرَةِ، وَأَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ،
 وَلَا يَقُوتُهُ ظَالِبُهُ، وَلَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ
 يُدْرِكَكَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ، قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا
 بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

٣٢

اکنون که به آستان قدس ربوبی ره یافتی و «نمی» از «یم» لطف او را دریافتی، پس با کرانه دیگری از بیکران دریای رحمت او آشنا باش: خداوند با اجازه درخواست از او کلید گنج هایش را در دست تو قرار داده که هرگاه خواستی، با آن درهای نعمت وی را بگشایی و باران رحمتش را فرو خواهی.

پس هرگز مباد که «تأخیر پاسخ»، دلسردت کند که آن، از «نقص نیت» توست نه از قصور بخشش او. و ای بسا که این تأخیر، موجب پاداش بزرگتر خواننده و عطای بیشتر او گردد. و چه بسیار که از او چیزی خواهی ولی ترا ندهد، چون بهتر از آن را... در این سرا یا دیگر سرا— به تو داده است، و یا خواهد داد. و چه بسا چیزی از او طلب کنی که اگر بدان رسی دینت تباه گردد. پس زینده نیست که تنها برای نیست شونده ها دست نیاز برآری بلکه سزاور آنکه از خدای عزیز «غیرماندگار» و بی رنج خواهی که نه مال برای تو ماند و نه تو برای آن.

تأثیر دیدگاه های بلند در تربیت

۳۳

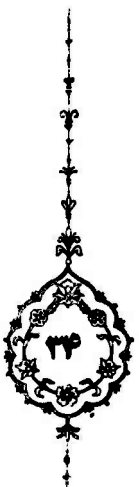
فرزندم! بدان که دنیا کوچکتر از آنست که نمایشگاه عظمت انسان باشد، بلکه جلوه گاه ابعاد وجود و بازتاب کامل کردار او، آخرتست. پس تو برای ماندن در این سرا آفریده نشده ای و لامحاله باید از آن کوچ کنی و به دیگر سرا رحل اقامت افکنی که زندگی جاوید و بی نقص آنجاست، و مرگ مرکب تندپای انتقال از «محدودیت» به «بی نهایت» است.

و تو در اقامتگاهی درنگ می کنی که از آن تو نیست و ندانی کی از آن سفر خواهی کرد، نیز در محدودیت «گذران زیستن» و گذرگاه آخرتی. و تو، صید در کمین نشسته صیادی که هیچت گریزگاهی نیست، و صیاد مرگ گریبان هیچ آدمیزاده پی رارها نکنند و سرانجام در هر کجا، به صید خود دست یازد. پس به هوش باش و بترس از اینکه مرگ در حال گناه و زشتی در رسد و تو خودفربانه وعده توبه را زمزمه کنی، که از اصل توبه بازمانی و در نتیجه خود را به هلاکت افکنی.



يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذَكَرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُقْضِي
بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ،
وَشَدَدَتْ لَهُ أَرْزَكَ، وَلَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَبْهَرَكَ.

وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَاَلِبَهُمْ
عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا،
وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ،
وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيلَهَا،
وَيَقْتَهُرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا. نَعَمْ مُعَقَّلَةٌ، وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ
عُقُولَهَا، وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا. سُرُوحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعَثٌ، لَيْسَ لَهَا
رَاعٌ يُقِيمُهَا، وَلَا مُسِيْمٌ يُسِيْمُهَا. سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ
الْعَمَى، وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا،
وَعَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَأَتَّخَذُوهَا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا،
وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا.



یاد مرگ، نگرش به واقعیت، و ضمانت تربیت

۳۴

پسرانم! مرگ را بسیار به یاد آر! و نیز پس از آن را: از رویدادها و موقعیت‌های خطرناک و پراضطرابی که به ناگاه خود را در آن می‌یابی. آری بسیار به یاد آر تا آنگاه که پیک اجل در رسد، پیشاپیش توشه خود را برگرفته و بار خود را بسته باشی، نه آنکه غافلگیرانه گریبان‌ت گیرد و فرصت هیچ کارت ندهد.

آشنایی با واقعیت زندگی، رمز تربیت

۳۵

فرزندم! تو خود شاهد دنیاپرستی دنیاپرستان بوده‌ای که نمایشگر کردار زشت مردارخواران گرسنه‌ی است که بر لاشه گندیده‌ی افتاده و همه وجودشان در شکمشان خلاصه شده است و بر سر همان مردار با یکدیگر می‌ستیزند.

دیده بگشا و بر حذر باش که از هجوم و حمله آنها بر سر تصاحب «شیئی» فریفته نشوی و به فکر پستی و پلشتی نیفتی! بهتر و گویاتر از هر کس، خداوند ترا از سرگذشت دنیا آگاهی داده است، و نیز خود دنیا حقیقتش را نمایانده و توصیف کرده، و پرده از زشتیهایش برگرفته است: که دنیاپرستان چون سگ‌های ولگردند که جز «عوعو» و زخم زدن به روح آرامش هنری ندارند، و یا درندگان زیان‌آوری که بی‌جهت بر سر هم زوزه می‌کشند و پرزورها ناتوانشان را می‌درند و می‌خورند، و بزرگشان به کوچکشان چیره می‌گردد.

دنیاپرستان چون شترها به بند کشیده شده و یا مست و سرگشته‌اند که در بیابانی سخت و لم‌یزرع در دام چاله‌های بلا گرفتار آمده‌اند: نه شبانی که از آنها مراقبت کند و نه چراننده‌ای که به چراگاهشان رهنمون گردد.

دنیا، دنیاپرستان را به کوره‌راه گمراهی کشانده است تا مناره‌های بلند روشنگر و هدایتگر را از دیدشان دور داشته و در برهوت آشفتگی سرگشته سازد و پرخوری و شهوت‌پرستی، نعمتهای پاک را به مزبله و لجنزاری تبدیل کرده که در آن خفه گردیده‌اند، و فردا را از یاد برده‌اند.

رَوَيْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَن قَدْ وَرَدَتِ الْأَطْعَامُ؛ يُوشِكُ مَنْ
 أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ! وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ
 وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ
 كَانَ مُقِيمًا وَادِعًا.

وَأَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَلَنْ تَعُدَّوْ أَجْلَكَ، وَأَنَّكَ فِي
 سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ، وَأَجْمِلْ فِي
 الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ؛ فَلَيْسَ كُلُّ
 طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ.

وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ ذَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ
 لَنْ تَعْتَاظَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا. وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ
 وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. وَمَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُتَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسْرٍ
 لَا يُتَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ!؟

اهمیت فرصت‌ها در تربیت

۳۶

مسافران! لختی بیاسایید و اندکی درگ کنید! چیزی نمانده است که پردهٔ ظلمت دریده شود و کاروان از دهلیز سیاه شب بدر آید... نه... مثل اینکه هودج‌ها وارد شدند، بجنبید! آنکه سریع دست و پای خود را جمع کند به کاروان خواهد رسید. بدان فرزندم! هر که بر اسب سفید و سیاه زمان رکاب می‌زند و بر شب و روز می‌راند، خواه ناخواه راهی سفر است و دست تقدیر او را به سرمنزل اصلی به پیش می‌راند، گرچه بایستد و در بین راه بیاساید.

تأثیر تربیت در اقتصاد

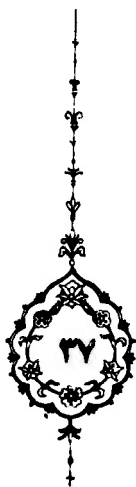
۳۷

و بدان که هرگز بر چکاد بلند آرزوهایت دست نخواهی یافت و از اجل محتومی که برایت رقم زده شده است نتوانی گذشت. پس در کار و زندگی، لطف و مدارا را پیشه کن! و در کوشش برای کسب روزی با پرهیز از «آز» نیکو باش که ای بسا «تلاش کسی» که سرمایه را نابود سازد، پس هر کس خود را به آب و آتش زند و از هر راه سعی در کسب مال کند، روزی نخواهد یافت. و نیز عدل و انصاف پیشه‌ور، محرومیت از روزی را به دنبال نخواهد داشت.

شخصیت خود را پاس دار

۳۸

شخصیت خود را از هر پستی و ابتذال، پاس دار گرچه تن دادن بدان پستی، ترا به اوج مقام و مال رساند، چه شخصیت از دست‌رفته‌ات را هیچ بهایی جبران نخواهد کرد. بندهٔ دیگران مباش که خدا آزاده‌ات آفرید. این چه «خیری» است که تنها از راه «شر» به دست آید؟ و این چه «رفاه» است که به بهای «عسرت» فراهم گردد؟ پس برای رسیدن به «خیر و رفاه» باید راه خیر و سهلی برگزید.



٣٩

وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الظَّمْعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ.

٤٠

وَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ دُونَ نِعْمَةٍ فَافْعَلْ فَإِنَّكَ
مُدْرِكٌ قَسَمِكَ، وَآخِذٌ سَهْمِكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ
أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ.

٤١

وَتَلَافِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ
مَنْطِقِكَ.

٤٢

وَحِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ، وَحِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ
إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِكَ. وَمَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ
الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ
وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَرُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ!

«آز» مانع بزرگ تربیت

۳۹

از هجوم لشکر «آز» بترس، که ترا در کنار آبخور هلاک بر زمین کوبد.

آزادگی و تربیت

۴۰

نعمت‌ها همه از آستان قدس ربوبی است و جز او خداوند نعمتی نیست، و آنکس که بر چکاد بلند ایمان نشسته است تنها ولی نعمتش خدا است، پس تاتوانی در گرفتن نعمت میانجی مگیر، که به عطیه‌ات خواهی رسید و بهره‌ات را دریافت خواهی کرد! بی تردید آن «اندکی» که مستقیم از آفریدگار می‌رسد بسی بزرگتر و گرامی‌تر از «افزون» آفریدگان است.

زبان سرخ

۴۱

جبران زبان خاموشی، آسانتر از تلافی خسارت‌های گفتارست، که نگهداری آنچه در انبان است به گره محکم آنست.

تربیت و استغنا

۴۲

نگهداری آنچه در اختیار داری محبوبتر است از خواهش آنچه در دست دیگران بینی.

و «شرنگ» نومی‌دی، شیرین‌تر از «شهد» نیاز آوری به مردم است. و پیشه پرنجی که عفت سایبان آن باشد، بهتر از توانمندی با گناه است. و انسان بهترین رازدار خویش است. و ای بسا تلاشگری که در راه زیان خویش تلاش می‌کند. هر که پرگوید بیهوده گوید، و آنکس که به تفکر نشیند، بصیرت و بینش یابد.



مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ،
وَبَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنِ عَنْهُمْ. بِسِّسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ! وَظَلْمِ
الضَّعِيفِ أَفْحَشِ الظُّلْمِ! إِذَا كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا.

رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَالدَّاءُ دَوَاءً. وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ،
وَغَشَّ الْمُسْتَنْصِحُ. وَإِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ
النُّوْكَى، وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ.

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً. لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ،
وَلَا كُلُّ غَائِبٍ يَوُوبُ. وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَمَفْسَدَةُ
الْمَعَادِ. وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ، التَّاجِرُ
مُخَاطِرٌ، وَرُبَّ يَسِيرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ! لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ،
وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَلَا
تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيئَةُ
اللَّجَاجِ.

عوامل و موانع تربیت

۴۳

با خوبان و خیراندیشان بنشین، که از آنان شوی، و از بدان و بدکاران پرهیز تا در شمار ایشان نیایی. چه بد غذایی است آنچه از حرام فراهم گردد. ستم بر ناتوان، زشتترین ستمهاست.

آنجا که سازگاری انگاره درشتی گردد، درشتی به کار آید. نه از درد نومید شو و نه به درمان فریفته، ای بسا دارو که درد آرد، و دردی که موجب شفا گردد. و بسا آن بی پروا که خیر تو خواهد و نصیحت گزارد، و یار خیرخواه و نصیحت گری که در پندت خیانت آمیزد. از تکیه بر آرزوها پرهیز، که دستمایه احمقان است.

خردمندی، بهره‌وری از تجربه‌هاست، و بهترین تجربه آن که ترا پند آموزد. به پیشباز فرصت‌ها شتاب پیش از آنکه از دست شدن آنها غمناکت سازد. چنین نیست که هر «جوینده‌یی» «یابنده» باشد، و هر چه ناپدید شد دوباره پدید آید.

از جمله تباهی‌ها، از دست دادن رهتوشه و بر باد دادن رستخیز است. هر کاری را فرجامی است.

آنچه دفتر تقدیر بر تو رقم زده است به زودی دریافت خواهی کرد. سوداگر خطر می‌کند.

بسا اندکی که بالنده‌تر از بسیار است.

نه دریاور پست و حقیر، خیری است و نه در دوست متهم.

با زمانه بساز، مادام که رکاب می‌دهد و رام‌توست.

به خاطر افزون‌طلبی، خود را به خطر می‌فکن!

از سرکشی و چموشی «اسب ستیزه جویی» پرهیز!



إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ
عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدْلِ، وَعِنْدَ
تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى
الْعُذْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ، وَإِيَّاكَ
أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ. تَتَّخِذَنَّ
عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقاً فَتُعَادِي صَدِيقَكَ، وَأَمْحَضُ أَخَاكَ
النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجْرِعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرِ
جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَلَا أَلَذَّ مَغْبَةً.

وَلِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ، وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ
بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظُّفْرَيْنِ. وَإِنْ أَرَدْتَ فَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقِ
لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمَ مَا. وَمَنْ
ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ.

وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ
لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ. وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ،

راه و رسم زندگی ۱ (دوستداری و حفظ الفت)

۴۴

آنگاه که برادرت بر سر قطع خویشاوندی است تو بر پیوند او بردباری و پایداری کن! و به هنگام قهر او، به نیکی و مهربانی روی آر! و چون بخل و خست کند، دست کرم بگشای، و سردی و کناره گیری او را با گرمی و رفت و آمد پاسخ گوی!

و به هنگام پرخاشجویی و سخت گیری او، نرمی و مدارا کن، و گنهکاری او را پوزش پذیر باش! اما به هوش که در همه جا چنین مباش و در برابر نااهلان کرنش مکن!

هرگز دشمن دوستت را، دوست مگیر، که با دوستت دشمنی کرده ای. برادرت را خالصانه پند گوی چه او را خوش آید یا ناخشنود گردد. فوران خشم خویش را یکباره فرو بر، که شیرین تر و نیک فرجامتر از آن ندیدم.

راه و رسم زندگی ۲ (پل های آشتی را ویران مکن!)

۴۵

با کسی که درشتی کند نرمی کن، باشد که از سرکشی فرود آید و آرام گردد. بر دشمنت جوانمردی و کرامت کن که شیرین ترین پیروزی است. اگر خواستی با برادرت قطع رابطه کنی، راهی برای آشتی بگذار تا چنانچه اگر روزی خواست، از آن راه بازگردد. آنکس که تو را نیک انگاشت، انگاره او را پاس دار!

راه و رسم زندگی ۳ (تربیت حقگذاری)

۴۶

حق برادرت را به اعتماد دوستی و یکرنگی فیما بین، ضایع مکن، چه اگر حق کسی را تباه کردی، رسم برادری به جای نیاموردی. چنین مباد که خاندانت در برخورداری از تو، کم اقبالترین و محرومترین مردم باشند!



وَلَا تَرْغَبَنَّ فِي مَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَىٰ عَلَيَّ
قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَيَّ صَلَاتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيَّ الْإِسَاءَةَ أَقْوَىٰ مِنْكَ
عَلَيَّ الْإِحْسَانَ. وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مِنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَىٰ
فِي مَضْرَبَتِهِ وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوءَهُ.

٤٧

وَأَعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ،
فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ،
وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ
مَثْوَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَارِعًا عَلَيَّ مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ
عَلَيَّ كُلَّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَدِلَّ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ
كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ.

٤٨

وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغْتَ فِي إِيلَامِهِ، فَإِنَّ
الْعَاقِلَ يَتَعَطَّىٰ بِالْأَدَابِ وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطَّىٰ إِلَّا بِالضَّرْبِ. إِطْرَحْ
عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بَعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ
الْقَصْدَ جَارًا، وَالصَّاحِبَ مُنَاسِبًا، وَالصَّدِيقَ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ.
وَالْهَوَىٰ شَرِيكَ الْعَمَىٰ.

به آنکه از تو روی برمی تابد، روی مکن!
هرگز مباد، برادرت پس از قهر تو، در پیوستن بر تو پیشی گیرد و تو در بدرفتاری
بر او سبقت گیری!
ظالم را بزرگ مگیر که خود تیشه بر ریشه خویش برمی زند، و به ضرر خود و سود
تو تلاش می کند.

پاداش آنکس که ترا شاد می کند آن نیست که ناشادش کنی.

امید به خدا، نقطه اتکاء تربیت

۴۷

بدان ای عزیز فرزندم! که روزی بر دوگونه است: یکی، تو در تلاش آئی، دو
دیگر: آن در جستجوی تست، که اگر به سویش دست نیاری، خود به دامن ریزده
چه زشت است فروتنی به هنگام نیازمندی، و بی مهری و بی وفایی به وقت
بی نیازی!

دنیا آنگاه به کام تست که جایگاه کرامت خویش را بسازی.
چنانچه از دست داده هایت ترا به جزع و فزع کشد، پس بر دست ناورده هایت نیز
جزع کن! امور دنیا و زیست همسان است و بر محور «تکرار تاریخ» می گردد، پس
«گذشته»، چراغ «راه آینده» است.

ضرورت تأدیب در تربیت

۴۸

از آنان مباش که تنها از طریق خشونت پند می پذیرند، که فرزانه از ادب فرهیخته
گردد، و چار پا از شلاق خشونت سر به راه می نهد.

با سپر «صبر» و نیک باوری. به خدا، هجوم لشکر اندوه را بشکن!
آن که به راه «اعتدال» نرود، به پرتگاه «جور» فرو افتد.

یار یاور، چون خویش است.

دوست راستین، در غیر حضور، صادق است و عهد دوست نشکند.

هوئی و هوس، کوری آرد.

وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَقَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَالْغَرِيبُ
 مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ. مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَمَنْ
 أَقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ
 بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ. قَدْ يَكُونُ
 الْيَأْسُ إِذْرَاكَ، إِذَا كَانَ الظَّمْعُ هَلَاكَ. لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ،
 وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَأَصَابَ
 الْأَعْمَى رُشْدَهُ.

أَخْرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ
 صِلَةَ الْعَاقِلِ. مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ.
 لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ. إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ.
 سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.
 إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يُكُونُ مُضْحِكًا، وَإِنْ حَكَيْتَ
 ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

اهمیت دوست‌یابی در تربیت

۴۹

چه بسا بیگانه که از «تبار» نزدیکتر است، و خویشاوندی که بیگانه‌تر از هر بیگانه‌یی است. غریب کسی است که از دوست محروم باشد. آنکه از مرز حق درگذرد، راه خویش دشوار سازد. آنکس که اندازه نگهدارد و پا از گلیم خویش بیرون نهد پایدارتر است. محکمترین دستاویزی که بدان چنگ می‌زنی، دستاویز الهی است. کسی که ترا در غرقاب بلا ببیند و دستی برنیارد، دشمن تو است. گاه، نومی‌دی و محرومیت برخورداری و نعمت است، همانطور که طبیعت «آز» هلاکت است. چنین نیست که هر عیبی هویدا گردد، و استفاده از فرصتی بهنجار بود. ای بسا «بینا» که به خطا رود، و «نابینا» به مقصد رسد.

دوست‌سازی و تربیت

۵۰

شرّ و فساد را به تأخیر افکن که وقت بسیار است و در اختیار! از نادان بریدن، همتای پیوند با خردمند است. آنکودر مهد امنیت زمان بیارآمد، خیانت آن بیند. و هر که دنیا را بزرگ دارد، خوار و فرومایه آن گردد. هر تیراندازی به آماج نرند. آنگاه که حکومت دگرگون شود، زمانه دگرگون گردد. قبل از سفر، همسفرت را پیدا کن! و پیش از تهیه خانه، همسایه‌ات را بشناس! از مضحکه گویی بپرهیز، گرچه نقل قول دیگران باشد.



وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَىٰ أَفْنٍ، وَعَزْمُهُنَّ إِلَىٰ
 وَهْنٍ. وَكَفَّفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ
 الْحِجَابِ أَبْقَىٰ عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ
 لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ أَسْتَطَعْتَ إِلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَاَفْعَلْ. وَلَا
 تَمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ،
 وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانِيَّةٍ. وَلَا تَعُدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُظْمِعْهَا فِي أَنْ
 تُشْفَعَ لِغَيْرِهَا. وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ
 يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيَّةَ إِلَى الرِّيبِ.

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أُخْرَىٰ
 إِلَّا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ
 الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ

أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَأَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي
 الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَالسَّلَامُ.

دخالت زن در تربیت

۵۱

زنهار! که زنان را به رایزنی با خود مگیر که تدبیرشان را به نارسایی بری، و عزمشان را به ناستواری کشی، و آنان را در صدف حجاب در پوشان تا از «چشم زخم» بلهوسان برهند، زیرا دوام امنیت و سلامت زن به پوشش و عفاف اوست.

پرسه زدن زن در کوچه و بازار، بسان فراخواندن ناهلان پلید به «حرم زندگی» و درون امن خانه است.

و اگر بتوانی، چنان کن که جز تو را نشناسد.

فراتر از «حد زن» مسؤولیتی را به او تحمیل مکن که زن جمال و طراوت زندگی است نه فرمانروای مقتدر.

در بزرگداشت و تکریم زن، اندازه نگهدار و آنرا به خود او محدود ساز، و زمینه‌یی فراهم نکن که نسبت به دیگری درخواست بخشش یا کمک کند.

اما از تعصب بی جا هم بپرهیز که زن پاک و پارسا را هم به شک و پلشتی کشد!

مدیریت و تربیت

۵۲

هر یک از کارگزارانت را وظیفه‌یی مشخص نما تا بتوانی مسؤولیت بخواهی، و این گونه مدیریت بایسته‌تر است تا هیچیک وظیفه خویش را به دیگری وانگذارد. دودمان خویش را بزرگ دار که آنان: بال پرواز، دژ پناه و دست کامبخش تواند.

تأثیر دعا در تربیت

۵۳

دین و دنیای تو را به خدا می سپارم، و از او خواستارم که بهترین سرنوشت را برای امروز و فردا، و دنیا و آخرت رقم زند. والسلام

تهران - اول رمضان المبارک ۱۴۱۳ هجری علی هاجرها الف سلام و تحیة

سید جمال الدین دین پرور

فهرست مطالب

۹	پدر: مربی
۹	ضرورت تربیت
۱۱	تقوی، ضمانت تربیت
۱۱	نقش موعظه در تربیت
۱۳	هدف از تربیت
۱۳	راه‌های وصول به تربیت
۱۳	زمینه‌های تربیت
۱۳	راه وصول به تربیت
۱۳	خودسازی در راه ایجاد ملکات اخلاقی
۱۳	اهمیت نقطهٔ اتکاء در تربیت
۱۵	نقش «تلقین به خیر» در تربیت
۱۵	توجه به مربی و دستوره‌های او
۱۵	تأخیر در تربیت موجب عقده‌های روانی
۱۷	رسالت معلمان و اولیاء
۱۷	نقش تاریخ در تربیت
۱۹	اولویت آشنایی با قرآن
۱۹	مهمترین اصل تربیت
۲۱	از شبهه‌ها و خصوصت‌ها بپرهیز
۲۱	استعانت از خدا تکیه‌گاه مهم تربیت
۲۱	آمادگی روحی برای پذیرش تربیت
۲۳	ترسیم جهان‌بینی الهی در نوجوان
۲۳	پیش‌بینی مواقع بحرانی در تربیت
۲۳	نقش الگوها در تربیت



۲۵	توجه دادن به اصول اساسی تربیت
۲۵	شناخت واقعیت‌ها در تربیت
۲۵	نقش مثال در تربیت
۲۷	اصول اساسی تربیت
۲۹	آگاهی از لغزشها و لغزشگاهها
۲۹	توجه به معاد در تربیت
۲۹	اهمیت جهان‌بینی در تربیت
۳۱	ایجاد ارتباط با خدا و تأثیر آن در تربیت
۳۱	فرهنگ دعا و رابطه آن با تربیت
۳۳	تأثیر دیدگاه‌های بلند در تربیت
۳۵	یاد مرگ، نگرش به واقعیت و ضمانت تربیت
۳۵	آشنایی با واقعیت زندگی، رمز تربیت
۳۷	اهمیت فرصتها در تربیت
۳۷	تأثیر تربیت در اقتصاد
۳۷	شخصیت خود را پاس دار
۳۹	«آز» مانع بزرگ تربیت
۳۹	آزادگی و تربیت
۳۹	زبان سرخ
۳۹	تربیت و استغنا
۴۱	عوامل و موانع تربیت
۴۳	راه و رسم زندگی ۱
۴۳	راه و رسم زندگی ۲
۴۳	راه و رسم زندگی ۳
۴۵	امید به خدا، نقطه اتکاء تربیت
۴۵	ضرورت تأدیب در تربیت
۴۷	اهمیت دوست‌یابی در تربیت
۴۷	دوست‌سازی و تربیت
۴۹	دخالت زن در تربیت
۴۹	مدیریت و تربیت
۴۹	تأثیر دعا در تربیت

